

عدد المحاربين في الطف لسيد الشهداء ع

نویسنده: آیت الله سید حسن صدر

* تصحیح و تحقیق: محمد جعفر اسلامی*

چکیده: نویسنده در این رساله که در سال ۱۲۲۴ نوشته شده، درباره تعداد کسانی که در روز عاشورا به جنگ با حضرت سیدالشهداء ع شرکت نداشتند، بر اساس منابع تاریخی بحث و بررسی می‌کند. در مقدمه، درباره سید حسن صدر و آثار او تحقیق شده است.

کلیدوازه‌ها: صدر، سید حسن (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴ ق) / عاشورا - پژوهش‌های تاریخی / عاشورا - پژوهش‌های حدیثی.

زنگین‌نامه آیت الله سید حسن صدر (۱۳۵۴ - ۱۲۷۲ ق)

آیت الله سید حسن صدر در ۲۹ رمضان ۱۲۷۲ ق در کاظمین به دنیا آمد. وی مقدمات علوم مانند صرف، نحو، معانی بیان و بدیع را در کاظمین در محضر اساتیدی همچون شیخ محمد حسن آل یاسین، سید باقر بن سید حیدر و شیخ احمد عطار فراگرفت. همچنین منطق را در محضر میرزا باقر سلماسی به شاگردی نشست. وی سطوح فقه و اصول را تا سن هجده سالگی از محضر علماء کاظمین



خصوصاً از محضر پدر خود سید هادی صدر استفاده نمود تا اینکه برای رسیدن به کمالات بیشتر در سال ۱۲۹۰ ق به نجف رهسپار شد. در نجف اشرف علم حکمت و کلام را از محضر محمد باقر شکی، محمد تقی گلپایگانی و شیخ عبد النبی طبرسی فراگرفت تا اینکه در سال ۱۲۹۷ ق به سامراء رفت تا از محضر میرزا شیرازی که در سال ۱۲۹۱ ق به آنجارفته بود استفاده کند. وی در هفده سالی که در سامرا اقامت داشت به جدیت در درس میرزا محمد حسن شیرازی شرکت می‌جست و از ایشان و دیگر استادی آنجا بهره می‌برد. همچنین بین ایشان و محقق قدس میرزا محمد تقی شیرازی مباحثه‌ای برپا بود که تا دوازده سال ادامه داشت. آیت الله سید حسن صدر در سال ۱۳۱۴ به محل تولد خود یعنی کاظمین مراجعت نمود و در آنجا اوقات خود را به عبادت، تدریس، نوشتمن کتب و تبلیغ تقسیم کرده بود. سرانجام آیت الله سید حسن صدر در بغداد در نیمه ماه ربیع الأول سال ۱۳۵۴ ق در حالی که برای معالجه به آنجا رهسپار شده بود وفات کرد و جنازه مبارک ایشان بعد از منتقل شدن به کاظمین و تشییع دهها هزار نفر از مردم کاظمین در همسایگی جد شریف‌ش امام موسی کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد.

ایشان در طول زندگانی خود آثار علمی فراوانی از خود بر جای گذاشت که در ذیل بدانها اشاره می‌کنیم:

در زمینه اصول دین و اخلاق آثار ایشان عبارت است از:

۱. كتاب الدرر الموسوية فى شرح العقائد الجعفرية ۲. سبيل الصالحين فى السلوك و طريق العبودية ۳. إحياء التقوس بآداب ابن طاووس

در زمینه فقه:

۴. سبيل الرشاد فى شرح نجاة العباد على سبيل الإستدلال. ۵. تبيين مدارك السداد للمنت و الحواشى من نجاة العباد. ۶. تحصيل الفروع الدينية فى فقه الإمامية. ۷. المسائل المهمة. ۸. المسائل النفيضة. ۹. حواشيه على العروة الوثقى وعلى الغاية

القصوى وعلى نجاة العباد وعلى التبصرة وعلى الفصول الفارسية. ١٠. تبيين الرشاد فى لبس السواد على الأئمة الأمجاد. ١١. نهج السداد فى حكم أراضى السواد. ١٢. الدّر النّظيم فى مسألة التّتميم. ١٣. لزوم قضاء مافات من الصوم فى سنة الفوات. ١٤. تبيين الإباحة . ١٥. إبابة الصدور . ١٦. كشف الإلتباس عن قاعدة الناس. ١٧. الغرر فى نفى الضرار والضرر. ١٨. أحكام الشّكوك الغير منصوصة . ١٩. رسالة فى حكم الظن بالأفعال والشك فيها. ٢٠. الرسائل فى أوجوبة المسائل . ٢١. سبيل النجاة فى المعاملات. ٢٢. تعليقة على رسالة التقى لشيخنا الأنصارى. ٢٣. تعليقة على مباحث المياه من كتاب الطهارة للشيخ الأنصارى. ٢٤. الرسالة فى حكم ماء الغسالة. ٢٥. رسالة فى تطهير المياه. ٢٦. رسالة فى مسألة تقوى العالى بالسافل . ٢٧. تعليقة مبسوطة على ما كتبه الشيخ الأنصارى فى صلاة الجمعة. ٢٨. رسالة فى شروط الشهادة على الرضاع. ٢٩. رسالة فى بعض مسائل الوقف. ٣٠. رسالة فى حكم ماء الاستنجاء. ٣١. رسالة فى الماء المضاف. ٣٢. رسالة وجيزة فى روایة الإخفاف فى التسبيحات فى الرّكتتين الأخيرتين. ٣٣. مني الناسك فى المناسب.

در حديث:

٣٥. شرح وسائل الشيعة الى أحكام الشيعة. ٣٦. تحيّة أهل القبور بالمؤثر. ٣٧. مجالس المؤمنين فى وفيات الأئمة المعصومين. ٣٨. مفتاح السعادة و ملاذ العبادة. ٣٩. تعريف الجنان فى حقوق الإخوان. ٤٠. رسالة فى المناقب. ٤١. التصوص المؤثرة على الحجّة المهدى (عجل الله فرجه) من طريق الجمهور. ٤٢. صحيح الخبر فى الجمع بين الصالحين فى الحضر. ٤٣. الحقائق فى فضائل أهل البيت عليهما السلام من طريق الجمهور. ٤٤. أحاديث الرّجعة. ٤٥. هداية النّجدين و تفصيل الجندين.

شرح حديث جنود عقل وجهل در اصول کافی

در علم درایة الحديث:

٤٦. نهاية الدرایة؛ شرحی است بر کتاب شیخ بهائی. ٤٧. بغية الوعاة فى طرق



مشايخ الإجازات؛ این کتاب مشتمل بر ۱۰ طبقه از طبقات روات می باشد.

در علم رجال:

٤٨. مختلف الرجال؛ در این کتاب پس از پرداختن به موضوع و غایت و مبادی تصوّری و تصدیقی این علم به اختلاف‌هایی که از روات و رجال است پرداخته است. ٤٩. عيون الرجال؛ آن کسانی را که چند تن تصریح به وثاقت ایشان کرده‌اند، در این کتاب ذکر کرده است. ٥٠. نکت الرجال. ٥١. انتخاب القریب من التقریب؛ در این کتاب رجالی را که ابن حجر عسقلانی تصریح به تشیع ایشان کرده آورده است. ٥٢. ذکری المحسنين؛ رساله‌ای است که شرح حال مقدس محقق محسن حسینی اعرجی را در آن آورده است. ٥٣. بهجه النادی فی أحوال أبي الحسن الهادی؛ که در شرح حال پدر مؤلف می باشد. ٥٤. تکملة أمل الامل؛ مؤلف در این کتاب شرح حال کسانی را که در أمل الامل بدانها نپرداخته آورده است. ٥٥. البيان البديع؛ در این رساله مؤلف بیان کرده است که محمد بن اسماعیل که در أسانید کافی بدان آغاز می شود همان بزیع است. ٥٦. التعليقة على منتهى المقال.

در فهراس، تأليف و تصنیف:

٥٧. تأسیس الشیعة الکرام لعلوم الإسلام؛ کتابی است که در موضوع خود بی نظیر است. وی در این کتاب علوم اسلامی را به تبع پرداخته است و از مؤسس آن بحث کرده است و به خوبی اثبات کرده است که شیعه إمامیه تمام این علوم را تأسی کرده و کسی بر ایشان سبقت نگرفته است. ٥٨. الشیعة و فنون الإسلام؛ این کتاب مختصر کتاب سابق تأسیس الشیعة می باشد. ٥٩. فصل القضاe فی الكتاب المشهور بفقه الرضا؛ ایشان در این کتاب به این بحث پرداخته‌اند که این کتاب، کتاب تکلیف ابن ابی العزاقر شلمغانی است. ٦٠. رساله‌ای در بیان اینکه مؤلف مصباح الشیعة سلیمان الصہرشتی شاگرد سید مرتضی است که وی از کتاب شقیق البلخی گرفته و مختصر گردانیده. ٦١. الإبانة عن کتب الخزانة؛ در این رساله آن کتابهایی را که



در دست داشته فهرست کرده است.

در علم اخلاق:

۶۲. رساله‌ای کوتاه پیرامون مراقبه. ۶۳. رساله‌ای در سلوک.

در فن مناظره:

۶۴. قاطعه اللجاج فی تزييف أهل الإعوجاج؛ این کتاب پیرامون اخباریه و رد ایشان نگاشته شده است. ۶۵. البراهين الجلية فی ضلال ابن تيمية؛ کتابی است قطور در گمراهی ابن تیمیه، وی در این کتاب دلیلهای گمراهی وی را به تفصیل بیان نموده است. ۶۶. الفرقة الناجية؛ رساله‌ای است که در آن ثابت کرده است فرقه ناجیه جز امامیه نیست. ۶۷. عمر و قوله هجر؛ کتابی است پیرامون حدیث ابن عباس پیرامون آخر عمر پیغمبر اکرم ﷺ و جسارتی که به ایشان شد و گفتند: هجر رسول الله. ۶۸. رساله‌ای در رد بر فتواهای وهابی‌ها.

در أصول فقه:

۶۹. اللوامع؛ سید حسن صدر در این کتاب آراء شیخ انصاری و میرزا شیرازی و همچنین شاگردان ایشان را گرد آورده است. ۷۰. تعلیقہ علی رسائل الشیخ مرتضی الانصاری. ۷۱. اللباب فی شرح رسالت الاستصحاب. ۷۲. حدائق الأصول؛ شامل مسائل متفرقه‌ای از مشکلات علم اصول است. ۷۳. رسالت فی تعارض الاستصحابین. ۷۴. التّعادل و التّعارض و التّرجیح؛ رساله‌ای مستقل غیر از تعلیقہ بر رسائل شیخ.

در علم نحو

۷۵. خلاصه النحو؛ کتابی است که مسائل نحوی را بنا بر ترتیب الْفَیْہی این مالک شامل است.

در علم تاریخ:

۷۶. نزههة أهل الحرمين فی عمارة المشهدین مشهد أمیر المؤمنین و مشهد أبی عبد الله الحسین علیہما السلام؛ رساله‌ای است که در آن تاریخ آباد کردن حرم این دو امام علیهم السلام در آن ذکر شده است. ۷۷. وفيات الأعلام من الشيعة الكرام؛ مؤلف در این کتاب شرح حال اعلام قرون یک، دو، سه و چهار هجری قمری را می‌آورد. ۷۸. المطاعن؛ در این کتاب به طعن بعضی از علماء عامه پرداخته شده است. ۷۹. النسیء؛ در این رساله راجع به سنتی در جاهلیت به نام نسیء به بحث پرداخته شده است. ۸۰. کشف الظنون عن خيانة المأمون؛ رساله‌ای است که خیانت مأمون در سم دادن به امام رضا علیه السلام بیان شده است. ۸۱. محسن الرسائل فی معرفة الأولئ؛ که در پانزده باب گردآوری شده است. ۸۲. محاربو الله و رسوله یوم الطفوّف؛ در این رساله به تحقیق تعداد اشخاصی که برای جنگ با امام حسین علیه السلام آمدند پرداخته شده است.^۱

عدد المحاربين فی الطّف لسید الشهداء

در ابتدا باید اشاره کرد که نامی در نسخه مورد تحقیق برای این نوشتار نیامده و از آنجا که احتمال می‌رود با نوشتار دیگر مؤلف (محاربو الله و رسوله یوم الطفوّف) متفاوت باشد، نام دیگری برگرفته شده از ابتدای این رساله^۲ برای این رساله برگزیدیم.

این رساله در پاسخ شخصی است که از نویسنده درباره تعداد کسانی که در روز عاشورا در مقابل امام حسین علیه السلام به جنگ پرداختند، پرسیده است. نویسنده در این نوشتار به اثبات این مطلب پرداخته که آن کسانی که به جنگ امام حسین علیه السلام آمدند

۱. برگرفته از مقدمه "الشیعة و فنون الإسلام" به قلم آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین (رحمه الله)

۲. «سألت أadam الله تعالى تأييدك، و زاد في شرفك و عزّك عن من زاد على أربعة آلاف في عدد المحاربين في الطف لسید الشهداء من المؤرخين أو المحدثين من علماء السنة».





سی هزار و یا بیشتر از سی هزار نفر بوده‌اند.

محقّق با احاطه‌ای که در علم تاریخ و کتابشناسی داشته است، مفصّلاً این مسأله را بررسی نموده و این موضوع را از کلمات چندی از مورخین اهل سنت مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

از ویژگیهای این اثر می‌توان به ارائه کتابشناسی منابعی که از آنها نقل می‌کند و مقدار اعتبار آن منابع و مؤلفین آنها نزد علماء اهل سنت اشاره کرد. به عنوان مثال وی پس از نقل قول از کتاب مطالب السؤول، محمد بن طلحه شافعی را چنین توصیف می‌نماید: و قد ترجم ابن طلحه اليافعی فی مرّات الجنان فی الحوادث سنة ٦٥٢ قال: «كان رئيساً محتشماً بارعاً فی الفقه والخلاف، و ولی الوزارة مرّة، ثم زهد، و جمع نفسه، و توفّي بحلب فی شهر رجب، وقد جاوز السبعين». ثم أطال فی الترجمة حکاها فی العبقات، و حکى مدح ابن طلحة عن طبقات الشافعیه للأسنوي، و نقل عبارته بظواهراً: «وإنه كان إماماً بارعاً فی الفقه والخلاف، عارفاً بالأصولين رئيساً كبيراً معظماً». ثم حکى ترجمته أيضاً عن طبقات الشافعیة لتقى الدين الأسدی: «و فيها تولده سنة ٥٨٣ ق و سمع الحديث، و حدث ببلاد كثيرة في سنة ٦٤٨ ق» إلى أن قال: «كان أحد العلماء المشهورين و الرؤساء المذكورين». و ذكر من مصنفاته العقد الفريد للملك السعيد، و في كشف الظنون: «العقد الفريد للملك السعيد لأبی سالم محمد بن طلحة القرشی النصیبی الوزیر المتوفی ٦٥٢ ق إلى آخر کلامه». فالرجل من عظماء علماء السنّه و كتابه «مطالب السؤول» مذکور في كشف الظنون و في ترجمته المصنفات».

ناگفته نماند این رساله در دو ساعت نوشته شده است. چنانچه خود مؤلف در انتهای رساله اشاره می‌کند که این رساله را در دو ساعت از روز جمعه یازدهم محرّم الحرام ۱۲۳۴ ق نوشته است. این رساله، برای نخستین بار، دویست سال پس از تألیف آن، به چاپ می‌رسد و به تشریح یک نکته از وقایع روز عاشورا اختصاص دارد.

روش تحقیق

تحقیق این رساله از روی نسخه‌ای انجام گرفته است که احمد بن سلطان علی حسینی مرعشی شوشتاری در روز پنجمین به دهم جمادی الثانیه سال هزار و سیصد و چهل و هشت ق استنساخ کرده است. این نسخه به شماره ۷۳ به همراه پنج رساله دیگر از مؤلف در کتابخانه مؤسسه کاشف الغطاء در نجف اشرف نگهداری می‌شود. آنجاکه با مصادر و منابع اختلاف داشت، اختلاف را در پاورقی ثبت نمودیم و آنجایی که اشتباه قطعی بود، آنچه را که در مصدر آمده بود در متن آوردیم و به آنچه در نسخه غلط آمده بود در پاورقی اشاره نمودیم.

همچنین کلماتی که بین پرانتر قرار داده شده برای اشاره به اختلافی است که در پاورقی ذکر شده و کلماتی که بین دو کروشه است از مصادر تخریج اضافه شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ لِكَ الْحَمْدُ حَمْدُ الشَاكِرِينَ لَكَ عَلَى مَصَابِهِمْ، وَصَلَّى اللَّهُمَّ عَلَيْهِمْ، وَالْعَنْ أَعْدَائِهِمْ
أَجْعَنْ. سَأَلْتَ أَدَمَ اللَّهُ تَعَالَى تَأْيِيدَكَ، وَزَادَ فِي شَرْفِكَ وَعَزَّزَكَ عَنْ مَنْ زَادَ عَلَى أَرْبَعَةِ
آلَافِ فِي عَدْدِ الْمُحَارِبِينَ فِي الطَّفْلِ لِسَيِّدِ الشَّهَادَةِ مِنَ الْمُؤْرِخِينَ أَوَ الْمُحَدِّثِينَ مِنَ عُلَمَاءِ السُّنَّةِ وَ
ذَكَرْتَ - زَادَ اللَّهُ فِي فَضْلِكَ - أَنَّ أَبَا جَعْفَرَ الطَّبَرِيَّ فِي تَارِيخِهِ الْكَبِيرِ ذَكَرْتَهُمْ أَرْبَعَةَ آلَافَ، وَ
إِنَّكَ لَمْ تَعْتَرِعْ عَلَى مَنْ زَادَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ إِلَّا عُلَمَاءُ أَصْحَابِنَا، وَأَحَبَّيْتَ الْوَقْفَ عَلَى الْحَقِيقَةِ
وَعَلَى الْمَصْرَحِ بِالْزِيادةِ مِنْ عُلَمَاءِ الْجَمَهُورِ.

فَأَقُولُ وَبِالتَّوْفِيقِ: الَّذِينَ صَرَّحُوا بِالْزِيادةِ فَنَّ يَحْضُرُنِي كَتَبِهِمْ جَمَاعَةً؛ (مِنْهُمْ): كَمالُ
الدِّينِ أَبُوسَالمِّ مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ الْقَرْشِيِّ النَّصِيفِيِّ الشَّافِعِيِّ فِي كِتَابِ «مَطَالِبِ السُّؤَالِ»^۱ فِي
مَنَاقِبِ آلِ الرَّسُولِ» الْمُتَوَقَّعِ سَنَةَ ۶۵۲، قَالَ مَا نَصَّهُ بِحُرْوَفِهِ: «فَقَدْ صَرَّحَ النَّقْلَةُ فِي صَحَافَتِ
السِّيرِ بِمَا رَوَاهُ، وَجَزَمُوا الْقَوْلَ بِمَا نَقَلَهُ الْمُتَقَدِّمُ إِلَى الْمُتَأْخِرِ فِيهَا رَوَاهُ أَنَّ الْحُسَينَ لَمَّا قَصَدَ

۱. فِي النَّسْخَةِ: «مَطَالِبِ السُّؤَالِ» وَصَحَّحَنَاهُ وَفَقَدْ أَسَمَ الْكِتَابَ.





العراق و شارف الكوفه سرّب إليه أميرها يومئذ عبيد الله بن زياد الجنود لقاتلته أخراً، و خرب عليه الجيوش لقاتلته أسراباً، وجَهَّزَ من العساكر عشرين ألف فارس و راجل يتتابعون كتائب وأطلاياً إلى آخر كلامه».^۱

و قد ترجم ابن طلحة اليافعي في مرآة الجنان في الحوادث سنة ۶۵۲ قال: «كان رئيساً مختصاً بارعاً في الفقه والخلاف، و ولَيَ الوزارة مرّةً، ثم زهد، و جمع نفسه، و توفى بحلب في شهر رجب، وقد جاوز التسعين^۲». (خلاصة عبقات الأنوار، ج ۸، ص ۲۳۸) ثم أطال في الترجمة حكاها في العبرات، و حكى مدح ابن طلحة عن طبقات الشافعية للأنسنوي، و نقل عبارته ببطولها: «و إنَّه كان إماماً بارعاً في الفقه والخلاف، عارفاً بالأصولين^۳ رئيساً كبيراً معظماً». (همان، ج ۹، ص ۱۴۹) ثم حكى ترجمته أيضاً عن طبقات الشافعية لتقى الدين الأسدى: «و فيها تولده سنة ۵۸۳ هـ. ق. و سمع الحديث، و حدث ببلاد كثيرة في سنة ۶۴۸ هـ. ق.» إلى أن قال: «كان أحد العلماء المشهورين والرؤساء المذكورين». (همان، ج ۴، ص ۵۸) و ذكر من مصنفاته العقد الفريد للملك السعيد، و في كشف الظنون: «العقد الفريد للملك السعيد لأبي سالم محمد بن طلحة الفرشى النصيبي الوزير المتوفى ۶۵۲ هـ. ق. إلى آخر كلامه». (كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۵۲) فالرجل من عظماء علماء السنّة و كتابه «مطالب السُّؤُول» مذكور في كشف الظنون و في ترجمته المصنفات.

(و منهم) الشيخ نور الدين على بن محمد بن الصباغ المالكي المكّي المتوفى ۸۵۵ هـ. ق. في كتابه "الفصول المهمة" قال بعد قوله: «و جمع -يعني ابن زياد- الجموع و حشد المحسود و جَهَّزَ إليه العساكر و جعل مقدّمها عمر بن سعد» (الفصول المهمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۸۱۸) ما لفظه بحروفه: «فخرج عمر بن سعد إلى الحسين و صار ابن زياد يمده بالجيوش شيئاً فشيئاً إلى أن اجتمع عند عمر بن سعد ثلاثين ألف مقاتل ما بين فارس و راجل إلخ». (همان، ج ۲، ص ۸۱۹)

۱. مطالب السُّؤُول في مناقب آل الرسول، ص ۳۸۱.
۲. في النسخة «السبعين»، و صحّحناه من مصدر التخريج.
۳. في النسخة «في الأصولين»، و صحّحناه من مصدر التخريج.



وقد أخرج في العبيقات ترجمة ابن الصباغ من عدة مصنفات لعلماء السنة؛ مثل ذخيرة المال لأحمد بن عبد القادر العجلاني والرياض الرازي للمطيري، وإنّه كتابه «الفصول المهمة» من الكتب التي اعتمد عليها السمهودي في «جواهر العقدين»، والحلبي في «إنسان العيون»، وعد آخرين منهم اعتمدوا فصول المهمة وعدهم واحداً بعد واحداً (خلاصة عبيقات الأنوار، ج ٨، ص ٣٦٢ - ٣٦١)، فهو من الكتب المعتمدة.

(ومنهم) السيد جمال الدين أحمد بن على بن الحسين بن على بن مهنا بن عنبة المتوفى سنة ٨٢٨ هـ. ق. في كتابه «عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب» وقد ذكره في كشف الظنون وهو عند الجميع من الكتب المعتمدة، قال: «فَلَمَّا صَارَ إِلَى كُرْبَلَا مُنْعَوْهُ مِنَ الْمَسِيرِ، وَأَرْسَلُوا ثَلَاثَيْنَ أَلْفًا، عَلَيْهِمْ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ إِلَى آخِرِ كَلَامِهِ». (عمدة الطالب، ص

(١٩٢)

(تنبيه) لم يذكر ابن جرير في تاريخه عدّ المخرجين إلى حرب الحسين عليهما السلام، وإنّا ذكره رود عمر بن سعد إلى كربلاء في أربعة آلاف قال ما لفظه: «فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدَقَدَمَ عَلَيْهِمْ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ مِنَ الْكُوفَةِ بِأَرْبَعَةِ أَلْفٍ وَكَانَ سَبَبُ خَرْجَةِ ابْنِ سَعْدٍ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ عَبِيدَ اللَّهِ بْنَ زَيَادَ بَعْثَاهُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَلْفٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَسِيرُ بِهِمْ إِلَى دَسْتِيٍّ وَكَانَتِ الدِّيْلَمُ قَدْ خَرَجَتِ إِلَيْهَا وَغَلَبُوا عَلَيْهَا فَكَتَبَ إِلَيْهَا ابْنُ زَيَادَ عَهْدَهُ عَلَى الرَّى وَأَمْرَهُ بِالْخَرْجَةِ، فَخَرَجَ مَعْسِكَرًا بِالنَّاسِ بِحَمَامِ أَعْيَنِ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَا كَانَ، وَأَقْبَلَ إِلَى الْكُوفَةِ، دَعَا ابْنُ زَيَادَ عَمَرَ بْنَ سَعْدٍ، فَقَالَ لَهُ: سَرِّ إِلَى الْحَسَنِ إِلَى آخِرِ الْقَصَّةِ» (تاریخ الطبری، ج ٤، ص ٣٠٩ انتهى). وهذا الایدل على الحصر؛ وإنّه ما خرج قبله أحد، ولا خرج بعده أحد، وكيف يدلّ وقد ذكر ابن جرير نفسه بعد ذلك ما يدلّ على خروج كل القبائل؛ قال ما لفظه: «كان على ربع أهل المدينة يومئذ عبد الله بن زهير بن سليم الأزدي، وعلى ربع مذحج وأسد عبد الرحمن بن أبي سمرة الحنفي، وعلى ربع ربيعة وكندة قيس بن الأشعث بن قيس، وعلى ربع قمي وهمدان الحر بن يزيد الرياحي، فشهد هؤلاء كلّهم مقتل الحسين إلا الحر بن يزيد، فإنه عدل إلى الحسين، وقتل معه الخ». (همان، ج ٤، ص ٣٢١ - ٣٢٠) ثم حدث بإسناده عن الطرماني



بن عدى: «أَنَّهُ دَنَا مِنَ الْحَسِينِ، قَالَ لَهُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَنْظَرْ فَأَرَى مَعَكَ أَحَدًا وَلَوْمَ يَقَاتِلُكَ إِلَّا هُؤُلَاءِ الَّذِينَ أَرَاهُمْ مَلَازِمِكَ؛ (يعني الحَرَّ وَأَصْحَابَهِ)^١ لَكَانَ كُفَّرْ بِهِمْ، وَقَدْ رَأَيْتَ قَبْلَ خَرْوْجِيَّ مِنَ الْكُوفَّةِ إِلَيْكَ بِيَوْمِ ظَهَرِ الْكُوفَّةِ، وَفِيهِ مِنَ النَّاسِ مَا لَمْ تَرَعِنَّا فِي صَعِيدَ وَاحِدَ جَمِيعًا أَكْثَرَ مِنْهُ، فَسَأَلْتَ عَنْهُمْ، فَقَيْلَ اجْتَمَعُوا، لِيُعَرِّضُوا، ثُمَّ يُسَرِّحُونَ إِلَى الْحَسِينِ الْحَدِيثِ». (تاریخ الطبری، ج ٤، ص ٣٠٦)

أتَرَى أَنَّ هَذَا الْقَبَائِيلُ وَالنَّاسُ الَّذِينَ لَمْ تَرَعِنَّا الْطَرْمَاحَ جَمِيعًا أَكْثَرَ مِنْهُمْ؛ هُمُ الْأَرْبَعَةُ الْآلَافُ أَصْحَابُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ، وَهُوَ مَنْ رَأَى جَمْعَ الْحَاجِ بِعِرْفَةِ كَانَتْ قَدْ تَجَمَّعَتْ لِعُمَرَ بْنِ سَعْدٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَسِيرَ بِهَا إِلَى الرَّبِّيْلِ حَرَبَ الدِّيْلِمِ، فَأَمْرَهُ ابْنُ زِيَادَ بِالْخَرْوْجِ إِلَى حَرَبِ الْحَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَوْلَئِكَ الَّذِينَ رَأَاهُمُ الْطَرْمَاحَ جَمِيعًا لِلْعُرْضِ وَالْتَّكْتُبِ وَأَصْحَابُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ مَكْتَبَيْنِ مِنْ قَبْلِ، كَمَا عَرَفْتُ لَهُمْ وَهُمْ أَيْضًا غَيْرُ الْأَلْفِ الْحَرَّ الَّذِينَ وَرَدُوا الْطَرْمَاحَ، فَوُجُودُهُمْ قَدْ حَاصَرُوا الْحَسِينَ، وَغَيْرَ الْأَرْبَعَةِ الْآلَافِ الَّذِينَ هُمْ أَصْحَابُ الْحَصِينِ الَّذِينَ كَانَ رَتِبُهُمْ مِنَ الْقَادِسِيَّةِ إِلَى خَفَانَ وَمِنْ خَفَانَ إِلَى العَذِيبِ قَبْلَ وَرَوْدِ الْحَسِينِ كَرِبَلَاءَ، وَهُؤُلَاءِ لَمْ يَرُهُمُ الْطَرْمَاحَ، بَلْ فِي بَعْضِ التَّوَارِيخِ: أَنَّ الْحَصِينَ أَرْسَلَ الْحَرَّ بِأَلْفِ فَارِسٍ لِحَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، (اعلام الورى بأعلام الهدى، ج ١، ص ٤٤٨)، الدر النظيم، ص ٥٥٠: الأعلام للنذرکلی، ج ٢، ص ١٧٢ (ترجمة الحر بن يزيد التميمي الیریوعی) و على الهم غیر من رأاهم الطرماح؛ كما هو ظاهر.

ثُمَّ جَاءَ الْحَصِينَ بِهِمْ كَرِبَلَاءَ، وَقَدْ صَرَّحَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى مَا حَكَاهُ فِي الْبَحَارِ أَنَّ الْجَمْعَ وَالْتَّحْشِيدَ كَانَ بَعْدَ خَرْوْجِ ابْنِ سَعْدٍ، فَتَحَصَّلَ مَا ذَكَرْنَا أَنَّ أَرْبَعَةَ الْآلَافَ الْحَرَّ كَانُوا مَكْتَبَيْنِ وَمَجْنَدَيْنِ مِنْ قَبْلِ لَدْسَتِيَّ وَالَّذِينَ رَأَاهُمُ طَرْمَاحَ غَيْرَ مَكْتَبَيْنِ وَلَا مَجْنَدَيْنِ بل جَمِيعًا لِلْعُرْضِ وَالْتَّجْنِيدِ، فَهُمُ الْقَبَائِيلُ الَّذِينَ ذَكَرْهُمُ ابْنُ جَرِيرٍ وَذَكَرَ حَضُورَهُمْ حَرَبُ الْحَسِينِ وَلَمْ يَسْتَثنُ مِنْهُمْ إِلَّا الْحَرَّ، وَتَحَصَّلَ أَيْضًا أَنَّ أَرْبَعَةَ الْآلَافَ ابْنِ سَعْدٍ غَيْرَ الْأَلْفِ الْحَرَّ، وَغَيْرَ أَرْبَعَةِ الْآلَافِ الْحَصِينِ الَّذِينَ كَانُوا خَرَجُوكُمْ قَبْلَ وَرَوْدِ الْحَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْعَرَاقِ، وَرَتِبُهُمُ الْقَادِسِيَّةِ إِلَى خَفَانَ، فَلَا يَمْكُنُ أَنْ يَنْسَبَ بَعْدَ هَذَا أَحَدًا إِلَى ابْنِ جَرِيرٍ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ إِلَّا أَرْبَعَةَ الْآلَافِ، وَقَدْ قَالَ: «

١. ما بين القوسين توضيح من المؤلف، وليس في المصدر.



ثم جمع ابن زياد الناس في جامع الكوفة، ثم خرج، فصعد المنبر، ثم قال: أئها الناس إنكم بلوتم آل أبي سفيان فوجدموهم كما تحبّون، و هذا أمير المؤمنين يزيد قد عرفتموه؛ حسن السيرة، محمود الطريقة، يحسن إلى الرعية، يعطي العطاء في حقّه، قد أمنت السبل على عهده، وكذلك كان أبوه معاوية في عصره، وهذا ابني يزيد من بعده يكرم العباد، ويعينهم بالأموال، و يكرمهم، و قد زادكم في لرزاقكم مائة مائة، و أمرني أن أOfferها عليكم، و أخرجكم على حرب عدوّه الحسين، فاسمعوا له، و أطيعوا. ثم نزل عن¹ المنبر، و وفر الناس العطاء، و أمرهم أن يخرجوا إلى حرب الحسين، و يكونوا عوناً لابن سعد على حربه، فأوّل من خرج: شمر بن ذي الجوشن في أربعة آلاف، فصار ابن سعد في تسعه آلاف، ثم أتبعه بيزيyd بن ركاب الكلبي في ألفين، و الحسين بن غير السكوني في أربعة آلاف، و فلاناً المازني في ثلاثة آلاف، و نصر بن فلان في ألفين، فذلك عشرون ألفاً، ثم أرسل إلى شبيث بن رباعي، إلى أن قال: فما زال يرسل إليه بالعساكر حتى تكامل عنده ثلاثون ألفاً ما بين فارس و راجل إلى آخر كلامه». (بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٨٥ - ٣٨٦؛ العالم، الامام الحسين، ص ٢٣٦ - ٢٣٧) وهو صريح. فإن هذه المبعثة كانت بعد خروج ابن سعد، فهم الناس الذين رأهم الطرماح في ظهر الكوفة ولم يرقط جماعاً أكثر منهم.

و صريح أيضاً أنّ ابن سعد كان في خمسة آلاف الأربعة التي خرج بها، و ألف حرّ، و يشهد لهذا الكلام عبارات ابن طلحة و ابن الصباغ المتقدمة المصرحة بأنه خرج ابن سعد و صار ابن زياد يمده بالجيوش شيئاً فشيئاً إلى أن اجتمع عند عمر بن سعد ثلاثين ألف مقاتل. و ما ذكره المسعودي في كتابه إثبات الوصيّة الذي نصّ على أنه في فوات الوفيات و في فهرست النجاشي و الخلاصة في الرجال قال ما نصّه: «و توجه عبيد الله بن زياد بالجيوش من قبل يزيد في ثمانية و عشرين ألفاً إلى آخر كلامه». لا يقال: إن المسعودي ذكر في مروج الذهب غير ذلك؛ لأنّنا نقول: إنه صتفه بمصر لبعض من لا يسعه ذكر كلّ شيء، كما يعرف الخبر بترجمة المسعودي.

١. في النسخة: «على». و صحّحناه من مصادر التخريج.



و كذلك كلام سبط ابن الجوزي في التذكرة لا يدلّ على غير ما ذكره ابن جرير من إرسال عمر بن سعد في أربعة آلاف. قال: «و كان ابن زياد قد جهز عمر بن سعد بن أبي وقاص لقتال الحسين في أربعة آلاف، وجهز خمسة فارس، فنزلوا على الشرايع، وقال ابن زياد لعمر بن سعد: اكفي هذا الرجل - و كان عمر يكره قتاله - فقال أعني، فقال: لا أعنيك، و كان ابن زياد قد ولّ عمر بن سعد الرئي و خوزستان،^۱ فقال: قاتله و إلا عزلك، فقال: أمهلني الليلة (أفكرا)^۲ إلى آخر القصة المعروفة».^۳ فيدلّ كلامه أنه لا يريد بيان الحصر ولا بيان عدد المخرجين من الأول إلى الآخر و إنما أراد بيان ما كان استعد له ابن زياد في أول الأمر، فلا معارضة في كلامه لمن ذكر أنه بعث بعد عمر بن سعد فلاناً و فلاناً أصلاً.

و أما ابن الأثير فلم يذكر إلا ما ذكره ابن جرير الطبرى، قال: «ثم نزل - يعني الحسين عليه السلام - كربلاء و ذلك يوم الخميس الثاني من محرم سنة ۶۱ إحدى و ستين، فلما كان الغد قدم عليهم عمر بن سعد بن أبي وقاص من الكوفة في أربعة آلاف، و كان سبب سيره إليه أن عبيد الله بن زياد كان قد بعثه على أربعة آلاف إلى دستبي^۴، وكانت الدليل قد خرجوا إليها، و غلبو عليها، و كتب له عهداً^۵ على الرئي، فعسكر بالناس في حمام أعين، فلما كان من أمر الحسين ما كان دعا ابن زياد عمر بن سعد، و قال له: سر إلى الحسين، فإذا فرغنا بما بيننا و بينه سرت إلى عملك، إلى أن قال: فقال عمر بن سعد لابن زياد، فإن رأيت أن تنفذ لي عملك،^۶ فافعل و أبعث إلى الحسين من أشراف الكوفة من لست أعني في الحرب منه، و سمى أناساً، فقال ابن زياد لست أستأمرك فيمن أريد أن أبعث فإن سرت بجندنا و إلا فابعث إلينا بعهدنا، قال: فإني سأر في ذلك الجيش حتى نزل بالحسين عليه السلام». (الكاملا لابن

۱. في النسخة «خرسان»، و صحّحناه من مصدر التخريج.

۲. هكذا في النسخة، ولكن في مصدر التخريج: «فأممه فكر».

۳. تذكرة الخواص من الأئمة في ذكر خصائص الأئمة، ص ۲۲۲.

۴. في النسخة: «دستي». و صحّحناه من مصدر التخريج.

۵. هكذا في النسخة، و في مصدر التخريج: «عهده».

۶. هكذا في النسخة: «عملك» و لكن في مصدر التخريج: «ذلك».

علم من هنا أنَّ الذِي كان جاء به ابن سعد هو جيش دستبى الذِي كان معذًّا لِحرب الدِيلم، فهم غير من رآهم الطِرماح في صعيدًا واحدًا قد جعوا لِعرضوا ثُمَّ يُسرحوا إلى الحسين عليهما السلام ضرورة أنَّ الأربعة آلاف الذِين كانوا قد بعثوا إلى دستبى لا يحتاجون إلى العرس؛ كما هو ظاهر وَالذِين رآهم الطِرماح لا يمكن أن يكونوا أربعة آلاف؛ لأنَّ لفظ ما رواه ابن جرير وَابن الأثير في ذلك أنَّ الطِرماح قال: وَفِيهِ -يعنى ظهر الكوفة- من الناس لم تر عيناي في صعيد واحد جمًعاً أكثر منه. ثُمَّ في قول ابن زياد ابن سعد لست أستأمرك فيمن أريد أن أبعث دلالة واضحة أَنَّهُ كان ي يريد أيضًا أن يبعث بعوثًا غير عمر بن سعد إلى حرب الحسين عليهما السلام. وَيؤيده ما ذكره ابن جرير وَابن الأثير من أنَّ عمر بن سعد جعل على ربع أهل المدينة عبد الله بن زهير الأزدي، وَعلى ربع ربيعة وَكندة قيس بن الأشعث بن قيس، وَعلى ربع مذحج وَأسد عبد الرحمن بن أبي سيرة الجعفي، وَعلى ربع تميم وَهمدان الحر بن يزيد الرياحي، ثُمَّ قالا: وَجعل على ميمنتته عمرو بن الحاج الزبيدي، وَعلى ميسرتته شمر بن ذي الجوشن، وَعلى الخيل عروة بن قيس الأحمسي، وَعلى الرجال شيث بن رباعي اليرباعي التميمي. وَظاهر أَنَّهُ لم يكونوا هؤلاء الرباع وَالقبائل، وَهؤلاء الرؤساء في الأربعة آلاف الذِين كانوا تحت رايته في بعث دستبى بالضرورة، وَكيف يُكونوا أربعة آلاف، وقد اجتمعت عشائر الكوفة جميعًا، وكلَّ واحدة من العشائر تزيد على أربعة آلاف؛ كما لا يخفى على أهل العلم بالتاريخ.

قال ابن الأثير: «قال سليمان: لما قتل الحسين عليهما السلام وَمن معه حملت رؤوسهم إلى ابن زياد، فجاءت كندة [ب] ثلاثة عشر رأساً، وَصاحبهم قيس بن الأشعث، وَجاءت هوازن [ب] عشرين رأساً وَصاحبهم شمر بن ذي الجوشن الكلابي، وَجاءت بنو تميم بسبعة عشر رأساً، وَجاءت بنو أسد بستة رأس، وَجاءت مذحج بسبعة أرؤس، وَجاء سائر الجيش بسبعة أرؤس، فذلك سبعون رأساً» انتهى موضع الحاجة. (همان، ج ٤، ص ٩١ - ٩٢)

فلينظر العاقل كم عدد كندة، وَكم عدد هوازن، وَكم بنو تميم، وَكم بنو أسد، وَكم



مذحج، وعد عنك سائر الجيوش، فمن أراد الوقوف على الحقائق أخذ بما جاء في هذا الباب، وأمعن النظر فيه، وأعطى كلّ كلام حقه، فإني لأنّي أُنّى أنْ كنتة كانت اثني عشر ألفاً يوم صفين، ولا يحضر ببالي عدد باقي العشائر، ومن أراد الوقوف على عددهم بالتقريب راجع كتاب ابن سعد و نصر بن مزاحم في صفين، وأمثاله يعرف الحال و له أبواب آخر و طرق كثيرة في معرفة عدد الطوائف بصفين و قبلها مع سعد بن أبي وقاص و بالجملة الاعتبار يساعدك على ما ذكره ابن طلحة و ابن الصباغ و المسعودي و ابن عنبة النسابة، و قال محمد بن أبي طالب و ابن شهر آشوب في المناقب ولم يزل يقاتل حتى قتل ألف رجل و تسعمائة و خمسين رجل، فقال عمر بن سعد لقومه الويل لكم أتدرون من تقاتلون هذا ابن الأنزع البطين هذا ابن قتال العرب فاحملوا عليه من كل جانب وكانت الرمات أربعة آلاف فرمواه بالسهام، قلت و الشاهد في هذا الكلام في موضعين. الأوّل أنَّه قتل ألف و تسعائة رجل و خمسين رجل وهذا يدل على أنَّهم كانوا ألفاً لا أربعة آلاف. و الموضع الثاني قوله وكانت الرمات أربعة و ظاهر أنَّ الجيش الذي يكون الرمات فيه أربعة آلاف لا بدَّ أن يكون ثلاثين ألفاً أو يزيدون، وقد رأيت في تاريخ ابن جرير يروي أنَّه قتل ألف و ثمانمائة رجل، فيصح قول بعض من حضر المعركة و الله ما رأيت مكتوراً قطُّ قتل ولده و أهل بيته و أصحابه اربط جاشاً منه و إن كانت الرجال لتشدّ عليه، فيشدّ عليهم بسيفه فينكشرون عنه انكشف المعاذا إذا شدّ فيها الذئب، و لقد كان يحمل فيهم، و قد تكملوا ثلاثين ألفاً فينهزمون من بين يديه كأنَّهم الحجراً المنتشر، ثم يرجع إلى مركزه و قو يقول لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم. رواه السيد بن طاووس و غيره

هذا ما يحضرني من التواريخ و كتب الآثار و الاستنباطات و الاعتبار و إلا فقد استفاض النقل بالطرق الصحيحة عن أمير المؤمنين و عن علي بن الحسين السجاد و الحسن المجتبى و عن أبي عبد الله الصادق عليهما السلام أنَّهم ثلاثون ألفاً و هو الذي يساعدك على الاعتبار و تصدقه الآثار و تعتقده أهل العلم بالأخبار و يكن بهذا كفاية لسيدنا الأجل أadam الله سبحانه وتعالى تأييده، فقد فتح له باب تحقيق الحق في هذا الباب، فعليه أadam الله توفيقه أن يبحث عن عدد العشائر

والطوائف المذكورة وسائر الدلائل والآشارات التي جمعتها له، فإني لا يسعني الوقت لبذل الجهد في الأخذ بمجامع هذه الأشياء على التفصيل. واعتذر إليه من التقصير فإني كما لا يخفى عليه في شغل شاغل عن ذلك والسلام.

حرره الأحقر حسن صدر الدين الموسوى الكاظمى فى ساعتين من نهار الجمعة حاجى عشر محرم الحرام سنة ١٢٣٤ أربع وثلاثين وثلاثمائة و ألف.

منابع

١. ابن الأثير. الكامل في التاريخ. بيروت: دار صادر للطباعة و النشر و دار بيروت للطباعة و النشر، ١٣٨٦ ق.
٢. ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى. تذكرة الخواص من الأمة في ذكر خصائص الأئمة. منشورات الشريف الرضى.
٣. ابن الصباغ. الفصول المهمة في معرفة الأئمة. تحقيق: سامي الغريرى، قم: دار الحديث، ١٤٢٢ ق.
٤. ابن طلحه، محمد. مطالب المسؤول في مناقب آل الرسول ﷺ. تحقيق: ماجدبن أحمد العطية.
٥. ابن عبة. عمدة الطالب. تحقيق و تصحيح: محمد حسن آل طالقانى، نجف: منشورات المطبعة الحيدرية، ١٣٨٠ ق.
٦. بحرانى، شيخ عبد الله. العالم - مجلد الإمام الحسين ع. قم: مدرسة الإمام المهدي ع، ١٤٠٧.
٧. حاجى خليفة. كشف الظنون. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٨. زركلى، خير الدين. الأعلام. بيروت: دار العلم للملايين، ١٤٠٠ ق.
٩. طبرسى. إعلام الورى بأعلام الهدى. تحقيق: مؤسسة آل البيت ع، قم: نشر آل البيت ع، ١٤١٧ ق.
١٠. طبرى. تاريخ الطبرى. مراجعة و تصحيح و ضبط نخبة من العلماء الأجلاء، بيروت: مؤسسة الأعلمى، ١٤٠٣ ق.
١١. عاملى، ابن حاتم. الدر النظيم. مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين.
١٢. علامه مجلسى. بحار الأنوار. بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.
١٣. ميلانى، سيد على. خلاصة عبقات الأنوار. تهران: مؤسسة البعثة، ١٤٠٥ ق.